

به نام خدای مهربان



گیلی کوچولو و شاه

برای پیش دبستانی‌ها
و سال‌های اول
و دوم دبستان

ماریو راموس

مترجم: شیرین صفایی مولوی

"نمی‌دانستند غیرممکن است؛ بنابراین انجامش دادند."

مارک تواین



ناشر پیشرو در انتشار
کتاب‌های کمک‌آموزشی برای
مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها

واحدکودک و نوجوان
موسسه‌ی نشر و
تحقیقات ذکر

کتاب‌های
قاصدک

گیلی کوچولو و شاه

ماریو راموس

ترجمه‌ی شیرین صفایی مولوی

مدیر هنری و طراح جلد: حسین نیلچیان

صفحه‌آرا: مهتاب یعقوبی

لیتوگرافی: گلپا ● کد: ۹۷/۷۶۳

چاپ اول: ۱۳۹۷ ● تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸_۹۶۴_۳۰۷_۸۸۱_۲

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای

ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

عنوان و نام پدیدآور: گیلی کوچولو و شاه/
ماریو راموس : ترجمه‌ی شیرین صفایی مولوی.
مشخصات نشر: تهران : ذکر، کتاب‌های قاصدک.
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص.: مصور (رنگی).
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۸۱-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Le petit Guili, c۲۰۱۳.
یادداشت: بالای عنوان: زیباترین قصه‌های جهان.
یادداشت: گروه سنی: ب.
موضوع: داستان‌های حیوانات Animals-- Fiction
موضوع: غرور و تکبر -- داستان
موضوع: Pride and vanity -- Fiction
شناسه افزوده: صفایی مولوی، شیرین، مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ گ ۱۵۹ره ۲۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۳۲۶۹۱

دفتر و نمایشگاه مرکزی:

تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه اول غربی

تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (۵ خط) ● تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳

کد پستی: ۱۳۱۵۸۵۳۴۹۳ ● سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۶۳

www.zekr.co ● Email: zekr_publishery@yahoo.com

لئون کوچک بود؛ خیلی کوچک. ولی قول داده بود
کارهای بزرگی انجام دهد.
در روز تاجگذاریش جشن خیلی باشکوهی برگزار شد
و همه‌ی حیوان‌ها به این جشن دعوت شدند.



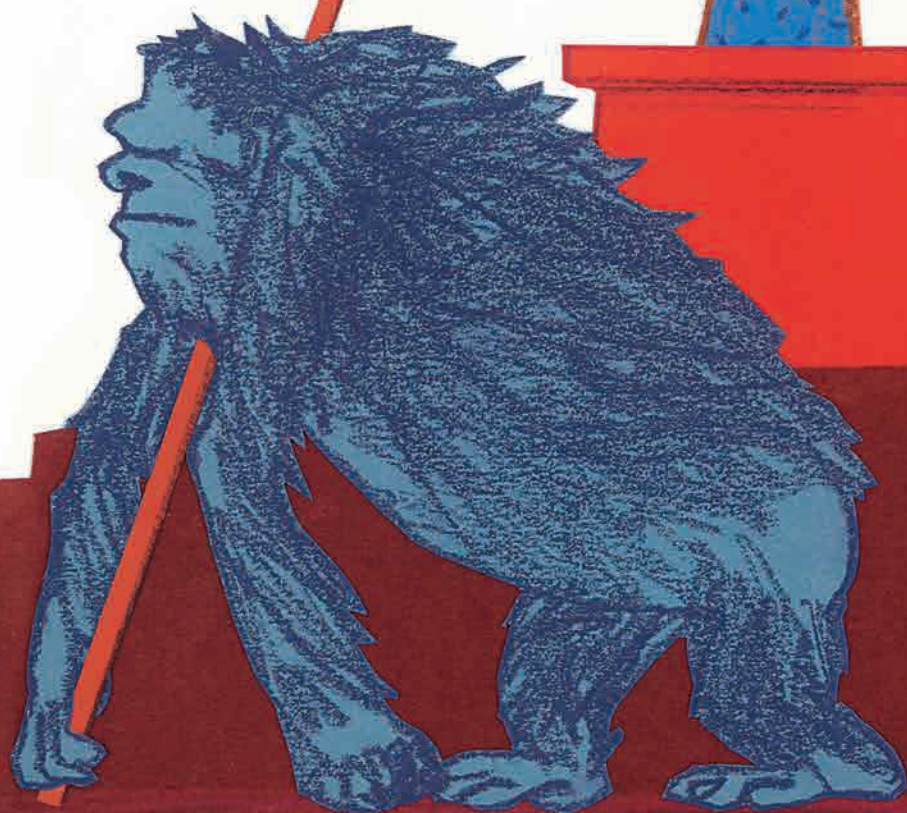
بعد از مدتی، لئون تغییر کرد.
او سپاهی از گوریل‌ها را برای محافظت از خودش
تشکیل داد و، به جای مزد، به آن‌ها بادام زمینی می‌داد.
حیوان‌ها برای دیدار "اعلیحضرت" باید از مدت‌ها قبل
وقت می‌گرفتند؛ و در روز ملاقات، همه باید در برابر او
زانو می‌زدند و تنها به پایین نگاه می‌کردند. هیچ‌کس
حق نداشت بلند حرف بزند، مبادا آرامش او به هم
بخورد.
کم‌کم حیوان‌ها ناراحت شدند و صدای اعتراضشان
بلند شد.



لئون بی رحم شد؛ خیلی بی رحم.
هرچه بدجنس تر می شد، حس می کرد
بزرگ تر شده است؛ بی نهایت بزرگ.



او روی تختش می نشست و، هر طور دلش می خواست،
قانون ها را تغییر می داد. حیوان ها کم کم ترسیدند.
روزی او قانونی از خود درآورد که پرواز را برای
پرنده ها ممنوع می کرد. پدرها و مادرها باید بال های
جوجه هایشان را می شکستند. شورش آرام آرام آغاز شد.



برای آن که حواس حیوان‌ها پرت شود، لئون به
کشور همسایه‌شان اعلان جنگ کرد.
از روی بالکن، جنگ نمایش جالبی به نظر می‌رسید.

